

## رویکرد قرآنی - روایی به اصل کرامت در روابط فرمانده و سرباز؛ روش‌ها و تراحم‌ها

ابوالفضل احمدی کاشانی\*

### چکیده

در به‌کار بردن اصول اخلاقی دو مشکل وجود دارد: یکی: اتخاذ روش‌های مناسب، دوم: حل تراحمات در اصول و روش‌ها. در برخی حرفه‌ها برخی از اصول کاربرد فراوان دارد. به عنوان نمونه در نظامیان به‌ویژه در روابط فرمانده و سرباز، اصل حفظ کرامت انسانی به لحاظ محیط سخت نظامیان کاربرد فراوان دارد. از این‌رو، در این مقاله با رویکردی تحلیلی - توصیفی، به چگونه عملیاتی کردن اصل حفظ کرامت در میان سربازان، به روش‌ها و یکی از موانع معرفتی و رفع آنها یعنی تراحمات و رفع تراحمات پرداختیم. بررسی و نقد روش‌های باز داشتن از رفتار چاپلوسانه، تغافل، و رفتارهای خوش‌بینانه؛ و حل تراحم روش تغافل با روش‌های دیگر، اصل حفظ کرامت، اصل حفظ دین، اصل ابراز حق به آسودگی و اصل رازداری، از دست‌آوردهای این تحقیق است. مهم‌ترین و حساس‌ترین دست‌آورد این تحقیق، ترجیح کرامت سرباز، در تراحم با کرامت فرمانده در مسئله «براز حق به آسودگی» است.

### واژگان کلیدی

اصل کرامت، روابط اخلاقی، فرمانده و سرباز، روش‌ها و تراحمات اخلاقی.

### طرح مسئله

عملی کردن اصل حفظ کرامت انسانی، نقش اساسی در تصحیح روابط فرمانده و سرباز دارد. پرسش اصلی این است که چگونه باید از اصل حفظ کرامت بهره برد؟ این پرسش را می‌توان با دو پرسش جزئی

\*. دانشجوی مقطع دکتری تربیت مدرس رشته اخلاق اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

abahka1346@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۸

مطرح کرد: اولاً روش‌های اجرایی کردن این اصل کدام‌اند؟ ثانیاً، اگر این اصل با اصول یا روش‌های دیگر تزاخم داشتند، چه باید کرد؟ طرح این دو پرسش برای این است که فرمانده باید برای حفظ کرامت سرباز، هم روش‌های آن را بداند و هم تزاخمت مربوط و به‌وجودآمده را حل کند.

پاسخ به این پرسش‌ها از این جهت اهمیت دارد که نویسنده در حوزه روابط اخلاقی - اسلامی بین فرمانده و سرباز به صورت مبنایی و سیستمی، اثری نیافته است. این ادعا آنگاه وزین‌تر می‌شود که بخواهیم درباره حل تزاخمت (اخلاقی در بین فرمانده و سرباز) اثری بیابیم. افزون بر این، در موضوع بحث ما، برخی با تقلید از نظام‌های ارتش‌های استکباری با صورت‌برداری از آنها و بدون هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، اصولی را در ارتش اسلامی اجرا کرده‌اند. پس وظیفه ما این است که اصول و روش‌های اسلامی را در اختیار نظامیان قرار دهیم. این گفتار تنها به یک اصل مربوط و روش‌های آن می‌پردازد و سایر اصول و روش‌های آن، هر کدام نگارش مقاله جدایی می‌طلبد.

برای حل مسئله یاد شده، باید خود اصل را فهمید و برای فهمیدن اصل نیز باید توجه کرد که اصل بر چه مبنایی استوار است. سپس باید با تعمق در قرآن و سنت، علوم تربیتی و روان‌شناسی، روش‌هایی را معرفی نمود. در عملی کردن اصل و روش‌ها یک مشکل جدی وجود دارد و آن تزاخمت و حل تزاخمت است که به نظر نگارنده، پرداختن به آنها، نوعی استخدام و انتخاب روش در عملی کردن اصل است؛ زیرا تا تزاخمت به صورت علمی حل نشود، منطقاً در اجرای اصل با مشکل روبرو هستیم.<sup>۱</sup>

### مفهوم‌شناسی

اکنون سه مفهوم را بررسی کنیم: اصل حفظ کرامت، مفهوم سرباز و مفاهیم مربوط به آن و تزاخم اخلاقی.

#### یک. اصل حفظ کرامت، حرمت و عز<sup>۲</sup>

ارزش و شرافت «انسان»، همیشه جایگاه مهمی در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف اخلاقی داشته است. از

۱. در این تحقیق به «روش کتابخانه‌ای» به گردآوری و فیش‌برداری اسناد و مدارک پرداخته شده است. لازم به ذکر است که به علت نبود خدمت وظیفه (خدمت سربازی) در صدر اسلام، مطالبی از قرآن و سنت جمع‌آوری شد که مربوط به روابط فرمانده و فرودست، و معصومین علیهم‌السلام و سربازان (معنای لغوی سرباز) آنان بودند. همچنین درباره روابط حاکم و رعیت، مطالبی گردآوری شده که با محیط سربازی و قوانین نظامی تناسب داشتند؛ زیرا در برخی موارد، روابط شهروندان (حاکم و عامه مردم) با روابط نظامیان (فرمانده و سرباز) فرق دارند. سپس از موارد مشترک این دو نوع رابطه بهره بردیم؛ زیرا به هر حال، سرباز مانند رعیت زیردست است.

۲. در روابط فرمانده و سرباز، اصولی اسلامی حاکم‌اند که در پایان‌نامه این‌جانب با عنوان «اصول و روش‌ها در روابط فرمانده و سرباز از دیدگاه قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام»، ده عدد از این اصول احصا شده‌اند که به‌ترتیب عبارتند از: بصیرت‌افزایی، خدامحوری (دین‌محوری)، عدالت‌محوری، اطاعت‌پذیری، نظم و انضباط، حفظ کرامت انسانی، اخوت، احساس مسئولیت، رازداری و وطن‌دوستی.

نظر قرآن کریم، مهم‌ترین گوهری که خداوند در خلقت انسان، به بشر عطا کرده، «کرامت انسانی» است. با این ویژگی، انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود.

کرامت به معنای عزیزی و بزرگواری، (دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۸ / ۴۶۸) نفیس و با عزت بودن، (طریحی، ۱۳۶۷: ۶ / ۱۵۳) دارای صفات اخلاقی و کارهای پسندیده بودن (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۲۸) می‌باشد. از دیدگاه علم‌النفس نیز انسان به شدت خواهان حفظ انسانیت خود و تفاوت داشتن با حیوانات و گریزان از هر پستی نفس است. (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۲۸ و ۱۲۷) پس انسان کرامت را در خود می‌یابد که خواهان حفظ آن است.

خدای متعال در نخستین سوره: «أَفْرَأُوا رَبَّكَ الْأَكْرَمُ»، (علق / ۳) خود را با ویژگی کرامت ستوده است و چون انسان، جانشین خداوند است، باید صفات کرامت را دارا باشد؛ بنابراین خدای متعال، کرامت را در ذات و سرشت انسان نیز قرار داده تا انسان با پرورش و شکوفایی آن و دیگر فضایل اخلاقی، به مقام جانشینی پروردگار دست یابد. در قرآن کریم به کرامت ذاتی انسان (اسراء / ۷۰) که خدا به او عنایت فرموده نیز اشاره شده است.<sup>۱</sup> همچنین در این کتاب آسمانی و منابع روایی به احترام انسان‌ها به علت کرامت آنان سفارش شده است؛ کرامتی که می‌تواند اکتسابی و شایسته ستایش باشد. (حجرات / ۱۱) حتی در برخورد با غیر مسلمانان به ما سفارش شده که با آنان با احترام و احسان برخورد کنیم. (ممتحنه / ۸) گاهی با تقویت کرامت ذاتی، باز هم بر کرامت‌ها و سعه وجودی انسان افزوده می‌شود؛ به طوری که گروهی از انسان‌ها از کرامتی بیش از کرامت ذاتی دارند و استعدادها و کرامت‌های اولیه خود را با اختیار و همت خویش پرورش داده‌اند و دستاوردهای مهمی به دست آوردند.

اصلی‌ترین دستاوردهای کرامت انسانی، ایمان به خدای متعال است. ایمان و عمل به لوازم آن، باز هم بر کرامت انسان می‌افزاید؛ به طوری که در نهایت باعث عزت واقعی انسان می‌شود. پس عزت، کرامت تقویت شده است و در سایه این عزت، انسان‌ها حرمت پیدا می‌کنند. در نتیجه حرمت داشتن نیز در اثر کرامت است. در این صورت گروهی ممکن است کرامت داشته باشند؛ ولی عزت نداشته باشند. حتی ممکن است گروهی به جایی برسند که کرامت اولیه و ذاتی خود را از دست می‌دهند. آن در صورتی است که انسان، کارهای خلاف ماهیت انسانی و کرامت خود انجام دهد و با تکرار آن، در رده حیوانات قرار گیرد و کرامت انسانی خود را از دست بدهد.

۱. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء / ۷۰)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ.

با توجه به منطق فوق، کرامت مؤمن، از هر موجودی بیشتر است؛ از این رو در دیدگاه روایات، احترام مؤمن از حرمت کعبه (مبارک‌ترین و محترم‌ترین نقطه زمین) بالاتر است. پس باید جان، ناموس، آبرو و مال او محترم شمرده شود. از همین رو امام باقر علیه السلام خطاب به کعبه فرمودند:

سپاس خدایی را که تو را کرامت و شرافت و عظمت بخشید و تو را مرکز اجتماع و امنیت مردم قرار داد. به خدا سوگند! حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است! (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۲۳۳)<sup>۱</sup>

خلاصه بحث آنکه، انسان (عقلاً و نقلاً برای حفظ سعه وجودی و انسانیت خود و نتایج حاصل از این موارد مانند ایمان)، باید در حفظ کرامت، عزت و حرمت خویش و دیگران کوشا باشد، وگرنه یا در انسانیت خود تنزل کرده یا انسان نما است. این چنین است که اصل حفظ کرامت را از کرامت انسانی استنتاج می‌کنیم.

در سیره معصومین علیهم السلام به یکی از متعلق‌های این اصل، یعنی حفظ کرامت مردم (رعیت) بسیار سفارش شده است. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند که:

با رعیت، با رحمت و محبت رفتار کن و نگاهت به آنها همچون شیر به طعمه خویش نباشد؛ زیرا [به هر حال] رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر، در آفرینش با تو همانند. (نهج البلاغه: ۵۳)<sup>۲</sup>

با توجه به این فرمایش گوهریار امام نتیجه می‌گیریم: فرمانده نباید سربازان را مانند بینوایان و زمین‌گیرشدگانی بداند که ملک طلق اویند و طعمه‌ای هستند که می‌تواند هر گونه که بخواهد، از آنان بهره ببرد و با آنان رفتار کند؛ به طوری که حیثیت انسانی آنان را لگدمال نماید.

### دو. سربازی و مفاهیم مربوط به آن (محیط سربازی و سربازی)

سرباز<sup>۳</sup> در اصل سربازنده است؛ یعنی آن کسی که آماده است سر و جان خویش را در راه هدف فدا کند؛ (دهخدا، فرهنگ‌نامه دهخدا، ذیل واژه سرباز) اما در اصطلاح (برابر ماده ۵ آئین‌نامه انضباطی) به کلیه افراد ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران که مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات قانونی هستند (از بدو خدمت تا پایان آن)، اطلاق می‌گردد. (نوروزی، ۱۳۸۵: ۴۰۷؛ رک: رستمی، ۱۳۷۸:

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَّا وَ وَاللَّهِ لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَغْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ.

۲. وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ.

3. Soldier

واژه سربازی<sup>۱</sup> نیز به خدمتی می‌گویند که جوانان باید طبق مقررات و در مدت معینی و به منظور آمادگی برای دفاع از استقلال تمامیت ارضی و نظام کشور و جان و مال و ناموس مردم انجام دهند. (همان) در این تعریف، «خدمت وظیفه عمومی» قرین با معنای سربازی است.

محیط سربازی که محیطی نظامی است، معمولاً سخت و حتی گاهی بحرانی می‌باشد. این سختی از دو جهت است: یکی از جهت دفاع نظامی که سربازان برای دفاع نظامی حتی از دیگر افسار نظامیان، شرایط سخت‌تری را باید تحمل کنند. دوم از نظر اطاعت از دستورات فرماندهی که معمولاً فرماندهان درباره هر کاری اطاعت بی‌چون و چرا را از سرباز می‌خواهند. این نیز بر سختی کار آنها می‌افزاید. با توجه به این دو جهت سختی کار ایشان، متوجه می‌شویم که کرامت سربازان در معرض خدشه‌دار شدن است.

### سه. تزاحم

تزاحم<sup>۲</sup> یعنی دو حکم که از نظر قانون‌گذار مطلوب‌اند، ولی در عمل و در مقام امتثال و اجرا، تصادفاً به گونه‌ای با هم جمع شوند که مکلف نتواند هر دو را در زمان واحد امتثال کند. (مظفر، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۷۲ - ۱۶۸) پس تزاحم اخلاقی، یعنی الزام‌های اخلاقی که با هم متزاحم شده‌اند، [مانند] تزاحم دو اصل در یک موقعیت خاص. (Harris, 1996: 70)

### روش‌ها

برای عملی کردن اصل حفظ کرامت، برخی روش‌ها کاربرد دارد، مانند: حفظ حیثیت و آبروی خود و دیگران، تغافل، یادآوری خوبی‌های دیگران، مثبت‌گرایی، رفتار و برخورد خوش‌بینانه، جلوگیری از رفتارهای منحط (مانند چاپلوسی) و پرهیز از ورود به حریم خصوصی، توهین، استهزا، و عملی کردن سوءظن‌ها. اکنون تنها به برخی از روش‌ها که در بحث روابط فرمانده و سرباز کاربردی‌ترند، اشاره می‌کنیم:

#### یک. بازداشتن از رفتارهای چاپلوسانه

این از روش‌های تضعیف صفات و رفتارهای ناشایست است که در این آن، فرمانده دقت می‌کند که رفتار متملقانه از کسانی که روحیه تملق دارند، سر نزنند. زمینه تملق در نظامیان، فراوان و نیرومند است؛ زیرا فرماندهی سربازان مدافع و آماده جانبازی، جایگاهی ویژه دارد. نظامیان و به تبع آن فرماندهان آن، زینت

1. Soldiering

2. Conflict of duties.

حاکمان و رکن امنیت کشورها هستند. (نهج‌البلاغه: ۴۴) پس باید از خارج و داخل سازمان خود، دارای وجاهت و ابهت باشند. از لحاظ اخلاق و فطرت نیز فرماندهان پرتلاش و با مسئولیت‌های پرخطر، سزاوار مدح و ستایش اند. (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۰۷ / ۶۶۸؛ نهج‌البلاغه: ۲۱) از این‌رو شایسته است نیروها، دست‌کم با احترام‌های نظامی و تشریفات خاصی، جایگاه فرماندهان را پاس بدارند. در نتیجه اصل احترامات نظامی، از ضروریات محیط‌های نظامی است. توضیح آنکه، احترام سرباز به مافوق خود دو گونه است:

الف) در محیط‌های نظامی که به آن احترام نظامی می‌گویند، مانند انجام آداب خاصی در حین ورود نزد فرمانده و خروج از پیش وی و در هنگام سان دیدن (رژه) وی از سربازان و اعطای سردوشی. ب) احترام‌هایی که برخاسته از آداب اسلامی است، مانند سلام کردن، مصافحه و احوال‌پرسی که معمولاً سربازان هنگامی که فارغ از محیط نظامی‌اند، انجام می‌دهند.

فرمانده، باید در هر دو گونه، به‌دقت رفتار سربازان را تحت‌نظر داشته باشد که این احترام‌ها نباید به حدی باشد که به ریاکاری و تملق‌گویی نیروها و استفاده از الفاظ مبالغه‌آمیز بیانجامد. همچنین فرمانده نباید علاقه و آفری به پررونق بودن احترام‌های خویش نشان دهد؛ زیرا این حد و این علاقه، با کرامت سربازان در تضام است. او باید توجه داشته باشد که صرف احترام‌های نظامی (گونه نخست) مخالف آموزه‌های اسلامی نیست، مگر اینکه سرباز در حین انجام این آداب، در گفتار و کردار خود، مبالغه و تملق داشته باشد. به همین دلیل، فرماندهان معصوم در سیره خود، سرباز را از تملق‌گویی زبانی و عملی بازمی‌داشتند:

۱. امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد که [حتی] در روابط خود با پرهیزگاران و راستگویان، آن‌چنان آنان را پرورش دهد که اینان نیز به تملق‌گویی و ستودن فراوان وی (مالک) گرایش نداشته باشند: «وَأَلْصَقَ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَىٰ أَلَّا يَطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزُّهْمَ وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ» (نهج‌البلاغه: ۵۳) تا می‌توانی با پرهیزگاران و راستگویان بیبوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستانند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای، تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد».

۲. آن حضرت در منطقه صفین به سربازان خود می‌فهماند که از به‌کار بردن الفاظ پرتنطنه و پرطمطراق (که برای پادشاهان جبار استفاده می‌شود) بیزار است و نباید آنان ریاکارانه با فرمانده خود رفتار کنند: «وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَيُّ أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَاسْتِمَاعَ النَّأْيِ وَكَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ» (نهج‌البلاغه: ۲۱۶) خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می‌باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم». یا فرمود: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَحْفَظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ

الْبَادِرَةَ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ: (نهج البلاغه: ۲۱۶) پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف ننید و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید». (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۶)

## دو. تغافل

غفلت از کار سربازان اگرچه ناپسند و زیان‌بار است، گاهی تغافل و نادیده‌انگاری لغزش‌های آنان، پسندیده و سودمند است. تغافل یعنی خود را به غفلت زدن (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱۱ / ۴۹۸) گویی چیزی دیده نشده است. در نتیجه واکنشی در برابر رفتار نادرست سربازان نشان داده نمی‌شود. در صورت واکنش نیز ترجیح داده می‌شود که واکنشی غیرمستقیم باشد.

تغافل از نوع روش‌های اخلاقی و تربیتی، مبارزه و اصلاح رذایل است که گاهی ما را در حفظ کرامت یاری می‌دهد. معصومین گاه در برابر رفتارهای ناشایست افراد تغافل می‌کردند؛ به ویژه اگر آن رفتارها برای نخستین بار انجام شده باشد برای نمونه، در سیره نبی اعظم ذکر شده که حضرت در مواجهه با دورغ‌گو (با آنکه دروغ، ام‌الخبائث است) به شخص تذکر نمی‌داد و طوری وانمود می‌کرد که گویا شخص دورغی نگفته است.<sup>۱</sup> (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۷۸)

تغافل گاهی مصالح مهمی دارد؛ زیرا بالأخره سرباز به دلیل غفلت، نگرانی و بی‌مهارتی، دچار لغزش می‌گردد. در این حال، با تغافل فرمانده، کرامت و آبروی نیروها حفظ می‌شوند. از سوی دیگر، این جوانان با تغافل فرمانده در برابر کارهای غلط خود، معمولاً به دنبال رابطه برادری و دوستی با فرمانده هستند؛ به طوری که با احساس احترام و اعتمادی که به فرمانده پیدا می‌کنند، در جهت جبران لغزش‌های خود و جلب اعتماد وی برمی‌آیند؛ (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۸۴؛ وفا، ۱۳۹۰: ۵۴) از این رو احتمالاً حدیث نفس می‌کنند که: «فرمانده می‌دانست و می‌توانست؛ اما گذشت».

ناگفته نماند که معصومان به این واقعیت‌ها و آثار تغافل اشاره داشته‌اند؛ از جمله:

«هرکس به سبب هر گناهی از برادران دور شود [و تغافل نکند] دوستانش کم می‌شوند».

(مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۸ / ۲۷۸)<sup>۲</sup> یا امام صادق علیه السلام فرمود: «صلاح زندگی و معاشرت با دیگران بر اساس پیمان‌ه و ملاکی است که دوسوم آن زیرکی و آگاهی و یک‌سوم آن تغافل است».<sup>۳</sup> (همان: ۷۸ / ۲۴۱)

۱ عن علی علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا کذب عنده الرجل تبسم و قال: إیة ليقول قولاً؛ هر گاه کسی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دروغ می‌گفت، آن حضرت لبخند می‌زد و می‌فرمود: او چیزی می‌گوید.

۲ علی علیه السلام، من جانب الاخوان علی کل ذنب قل اصدقاؤه.

۳ صلاح حال التّعايش و التّعاشر علی مکیال ثلاثه فطنه و ثلثه تغافل.



همچنین «قدر [و حرمت] خود را با تغافل بزرگ دارید»<sup>۱</sup> (نوری، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۵۹) بدین معنا که تصریح گناه شخص، باعث گستاخی وی می‌شود.

روش تغافل به حدی در فرماندهی مورد عنایت است که حجت خدا، علی علیه السلام از مالک اشتر می‌خواهد که زیردستان افشاکنندهٔ عیوب مردم را از خود دور کند [تا مالک بتواند از اصل تغافل بهره برد]: «و از رعیت، آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید، که همه مردم را عیب‌هایی است و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست»<sup>۲</sup>. (نهج البلاغه: ۵۳) این فرمایش بدین معنا است که درست است که فرمانده باید از حال سربازان خود باخبر باشد و عاملان خبررسان نیز در این زمینه برای او فعالیت کنند، وجود افرادی که جوینده اخبار لغزش‌ها و عیوب سربازان هستند و این اخبار را به غیر از فرمانده می‌رسانند و احياناً در محیط کار او فعال‌اند، باید طرد گردند. پس در واقع فرمانده، اصل تغافل را در خصوص این عیب‌جویان نادیده می‌گیرد و آنان را تنبیه می‌کند تا روش تغافل درباره سربازانش اعمال شود.

### سه. رفتارهای خوش‌بینانه

برای حفظ کرامت افراد باید تا حدی رفتارهای خوش‌بینانه و از روی اعتماد داشته باشیم. رفتاری که حاکی از بی‌اعتمادی باشد، بیان‌گر آن است که مخاطب را کریم، دارای سجایا و وارسته ندانسته‌ایم. سربازی را که از نزدیک شدن به بیت‌المال دور می‌کنیم، این فکر را می‌کند که ما به امانت‌داری او شک داریم. در این صورت، یکی از روش‌های حفظ کرامت افراد، روش خوش‌بینی به افراد است که در قالب رفتارها و واکنش‌های خوش‌بینانه از ما سر می‌زند. با این روش، شخص را به خوبی‌ها تشویق می‌کنیم؛ پس این روش، یکی از انواع روش‌های تقویت انگیزش است.

### تراحمات

#### یک. روش تغافل و روش تنبیه

گذشت که در برخی موارد، با توجه به اصل کرامت و روش تغافل، نباید به سرباز تعرض و جسارتی شود؛ ولی اخلاق اسلام، به کارگیری مطلق این روش را به ویژه در محیط سربازی برنمی‌تابد؛ زیرا غالب محیط‌های سربازی، غیر از محیط‌های کارخانه‌ای، فرهنگی و دانشجویی است. در این محیط‌ها، بسیاری از سربازان که جوانان کم‌تجربه و از فرهنگ‌های گوناگون هستند، احساس می‌کنند با کمترین حقوق و

۱. اعْظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ.

۲. وَلَيْكُنْ اِبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ اَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ اَطْلَبْهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فَانْ فِي النَّاسِ عُيُوباً اَلْوَالِي اِحَقُّ مِنْ سَرَّهَا ...



با اتلاف بهترین دوره جوانی خود و صرفاً برای به دست آوردن کارت پایان خدمت، دوره اجباری (سربازی) را با نظم آهنین و غالباً با امکانات رفاهی مختصر و محیط‌های پرتهدید و خطر می‌گذرانند.

### تقریر تزامم

با توجه به مطالب فوق، فرماندهی با مجموعه‌ای پرلغزش سروکار دارد. پس او باید لغزش‌ها را به کمترین حد برساند. گاه شرایطی پیش می‌آید که ادامه تغافل، مجموعه را به شدت آسیب‌پذیر و غرق در فساد می‌کند. در چنین فضایی باید از تذکرات، تنبیهات، برخوردهای قاطع و حتی جلب و تبعید بهره برد. پس گاهی اکتفا کردن به اصل کرامت و روش تغافل، مورد تردید است و فرمانده نمی‌داند مصلحت با تغافل است یا تنبیه. روش تنبیه یکی از روش‌هایی است که در اعمال اصل اطاعت‌پذیری از آن استفاده می‌شود.

### حل تزامم

برای حل تزامم تغافل و تنبیه، باید شرایط تغافل را بدانیم؛ زیرا با وجود شرایط تغافل، تکلیف بر تغافل متعین می‌شود. پس اگر شرایط آن نبود، تنبیه متعین است.

### شرایط روش تغافل

تغافل هرگز به طور مطلق و بدون قید و شرط، مورد ستایش قرار نگرفته است و در واقع با شرایطی، ارزش اخلاقی دارد. اگر از روش تغافل و عفو استفاده نشود، باید در برابر متخلف واکنش نشان داد که به حسب مراتب و اقتضا، به توصیه، تذکر (کتبی یا شفاهی)، اخطار، تنبیه، تبعید (یا انتقالی که می‌تواند نوعی تنبیه شمرده شود) اقدام می‌شود. البته درستی تغافل، بنابر مصالح و مفاسدی کلی و عمومی است که اکنون به آنها، به عنوان برخی از «شرایط» (ایجابی و سلبی) اشاره می‌کنیم:

**اول: در کارهای جزئی و بی‌اهمیت:** کارایی تغافل، درباره اشتباهات جزئی و کم‌اهمیت است که بودن آنها، به اهداف و ارکان سازمان نظامی، زیان جدی وارد نمی‌سازد. در شبانه‌روز، گزارش‌های زیادی از تخلفات سربازان، روی میز کار فرمانده است. اگر فرمانده برای همه، تنبیه بنویسد و خصوصاً خود با افراد روبرو شود، اصل تغافل نادیده گرفته می‌شود و اگر در برنامه تجمع صبح‌گاهی، بدون اسم بردن افراد و جزئیات تذکر بدهد و با دادن آگاهی‌هایی درباره عواقب آنها، آنان را به عقل و شعورشان ارجاع بدهد و واکنشی غیرمستقیم و تلویحی داشته باشد، به این روش اهمیت داده و به این سفارش‌های امیرمؤمنان علیه السلام عمل نموده است که «در برخورد با مردم، ریزین نباشید؛ بلکه قدر و حرمت خود را با تغافل از کارهای ناچیز بزرگ دارید»<sup>۱</sup> (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۸۸) و «هر کس تغافل نوزد و از بسیاری از

۱. لا تُدْأَقُوا النَّاسَ وَرِثَانًا بَوْرًا وَعَظُّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ.

امور [خلاف دیگران] چشم نبوشد، زندگی‌اش تلخ می‌گردد».<sup>۱</sup> (آمدی، ۱۳۶۶: ۵ / ۴۵۵)

از این گذشته، فرمانده عقلاً و عملاً نمی‌تواند به ریز و درشت کارهای سربازان حساسیت نشان دهد؛ زیرا این ریزبینی، وی را از اهداف اصلی سازمان و خطوط قرمز غافل می‌کند.

**دوم: در نظر داشتن شرایط زمان، مکان و شخصیت افراد:** به کارگرفتن این روش، به شرایط زمان، مکان، موقعیت سازمان و به شخصیت نیروها بستگی دارد؛ مثلاً در موقعیتی حساس (مثلاً شب عملیات) حتی سیگار کشیدن، گناهی نابخشودنی باشد. چه بسا، در اشخاصی نیز تغافل، کاربرد داشته باشد؛ ولی نسبت به اشخاصی دیگر با همان خطا، کاربرد نداشته باشد. مثلاً شخصی به قدری در آلودگی و پستی فرو رفته و به فسادهای اخلاقی، در سربازخانه دامن زده است که کرامتی برای خود باقی نگذاشته و به تعبیر قرآن کریم از حیوانات هم پست‌تر شده که بخواهیم با تغافل آن را حفظ و تقویت کنیم. تشخیص این موقعیت‌ها به عهده فرماندهان خبره خواهد بود و بهتر است با مشورت با مشاوران شایسته انجام گیرد. (وائقی، ۱۳۸۴: ۷۷)

**سوم: تغافل با توان‌مندی:** تغافل فرمانده، نباید به ساده‌لوحی، بی‌کفایتی، بی‌خبری یا ترس او تعبیر شود؛ چنان‌که گاهی برخی سربازان به برخی روحانیون مسئول در سربازخانه‌ها، به جهت به‌کارگیری تغافل و عفو، این دیدگاه را دارند؛ زیرا در این صورت، با تغافل بیشتر، جرأت و جسارت برخی از متخلفان بر کارهای خلاف زیاد خواهد شد و اقتدار فرماندهی متزلزل می‌شود. سرباز باید بفهمد نادیده‌انگاری یا گذشت فرمانده، نه از ترس و ضعف، که به حرمت شخصیت او است. در این صورت «تغافل»، سازنده، جذب‌کننده سرباز و یک «فضیلت» است؛ زیرا هر فضیلتی که از ضعف اراده و ناتوانی از انسان صادر گردد، در فضیلت بودن آن تردید است، مانند گذشت انسانی که از انتقام‌گیری ناتوان است. در این صورت، منطقی است که چنین تعبیر شود که: «هنگام توانایی کامل، فضیلت عفو آشکار می‌گردد».<sup>۲</sup> (آمدی، بی‌تا: ۷۸۳۲ / ۳۴۳)

**چهارم: مربوط نبودن به حق الناس:** رعایت حال مردم، اموالشان و بیت‌المال، از موضوعات بسیار حساس در سیره نظامی معصومان است؛ (امین‌رستمی، ۱۳۹۱: ۱۴۲ - ۱۳۹) به طوری که تخطی سربازان، در این باره را نادیده نمی‌انگاشتند و آن را جزء جرائم مهم می‌شمردند.<sup>۳</sup> یک فرمانده نیز اگر مرید آن معصومان و پایبند به موازین شرعی و اخلاقی باشد، درباره بیت‌المال چنان احساس مسئولیت می‌کند که

۱. مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَعْضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَعَّصَتْ عَيْشَتُهُ.

۲. امام علی (ع): «عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تَطَهَّرَ فَضِيلَةَ الْعَفْوِ».

۳. مگر در موارد اضطرار؛ مثلاً برای رفع گرسنگی [شدید] که چاره‌ای جز این نداشته باشند. (رستمی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

گویا باری گران بر دوش او سنگینی می‌کند. اکنون برای آگاهی بیشتر از سیره آن حضرات، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جبران اموال تخریب‌شده قبیله بنی‌خزیمه (حتی ظروف خوراک سگ آنان) بنا به دستور نبی اعظم ﷺ و از جانب علی ﷺ که این تخریب با جنایت خالد بن ولید پدید آمده بود و پیامبر اعظم ﷺ از خالد روی برگرداند. (واقعی، ۱۴۰۱: ۲ / ۸۶۴)

۲. سخت‌گیری امام علی ﷺ بر افسران و سربازان در مأموریت وی، از طرف پیامبر اعظم ﷺ در یمن، در بهره بردن آنان از امانت‌های اهل نجران جهت لباس احرام و تأیید کار امام از سوی پیامبر اعظم ﷺ و رد شکایت آنان از امام از جانب نبی اکرم ﷺ. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۸۵)<sup>۱</sup>

۳. هشدار شدیداللعن امام علی ﷺ به فرمانداران و سربازان درباره تعرض به اموال مردم، در هنگام سیر لشکر و تهدید به کیفر خطاکاران. (نهج‌البلاغه: ۲۰، ۴۱ و ۶۰)

**پنجم: بصیرت‌زدا نبودن تغافل: تغافل**، درباره افکار بنیادی انحرافی، درست نیست. برخورد جدی، با افکار التقاطی که اهداف عالی سربازی را به چالش می‌کشد، لازم است. هر نوع سخن، رفتار، عقیده و ارزش که برخلاف شریعت الهی و کمال انسانی و آرمان‌های ارتش اسلام باشد، انحراف شمرده می‌شود. بنابراین اصل بصیرت‌افزایی، مجالی برای اعمال تغافل بصیرت‌زدا نمی‌گذارد. پس اصل بصیرت‌افزایی به لحاظ اهمیت حیاتی بصیرت، در حفظ شیرازه سازمان، بر تغافل (و تساهل) حاکم است. دلیل این امر، سیره معصومان نیز هست. نمونه روشن آن، برخورد امام علی ﷺ با افکار سربازان خوارج است که از همان ابتدای ظهورشان انجام شد. آن حضرت با شکل‌گیری این افکار، به افشاگری، (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۳۶) رسواکردن، (دستی، بی تا: ۶۲) موعظه و هشدار روی آورد. (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۲۷، ۵۹ - ۵۸) و سپس با آنان برخورد خونین کرد و چشم فتنه را از حدقه بیرون آورد.

تغافل در انحرافات فکری، مفاسدی دیگری نیز دارد:

اول آنکه، گاهی با تغافل و تسامح فرمانده، این شائبه در ذهن سربازان جولان می‌کند که وی نیز با سربازان خاطی در رفتار و اندیشه‌های انحرافی همراه شده است. جالب آنکه دشمنان، از این سکوت

---

۱. امام ﷺ در برگشت از یمن و در راه مکه، برای امر مهمی، فرماندهی سربازان را به یکی از افسران خود سپرد و پس از بازگشت ملاحظه فرمودند پارچه‌هایی (که از ملت نجران، طبق قرارداد روز مباحله گرفته بودند) میان سربازان برای لباس احرام تقسیم شده است و آنان لباس‌ها را بر تن کرده‌اند. امام از افسر خود که آنها را به امانت به سربازان داده بود، سخت ناراحت شد و به او گفت: چرا پیش از تحویل پارچه‌ها به پیامبر ﷺ، آنها را میان سربازان تقسیم کرده است. از این رو با پس گرفتن و بسته‌بندی کردن آنها، پارچه‌ها را به پیامبر ﷺ در مکه تحویل داد. این امر باعث رنجش افسران و سربازانش و شکایت آنها نزد پیامبر ﷺ شد و پیامبر ﷺ در این رخداد (ضمن تأیید عمل علی ﷺ) آنان را از این بدگویی‌ها درباره ایشان باز داشت و او را غیر مداهن در دین خدا دانست.

فرمانده، نهایت استفاده را می‌نمایند و فرمانده را به مامشات با هنجارشکنان ارزش‌ها متهم می‌کنند. بنابراین نگرش سرباز به نظام و فرماندهان مشوش می‌شود و این، اقتدار و قداست فرمانده را متزلزل می‌کند. دوم آنکه، با عدم جبهه‌گیری فرمانده، سرباز خاطی، وی را در اندیشه و رفتار، با خود همسو تلقی می‌کند و به استمرار و تقویت رفتار انحرافی خود ادامه می‌دهد. بنابراین تغافل گاهی اثر سوء فکری و اخلاقی بر گروه یا فرد می‌گذارد.

**ششم: عدم تغافل در خطاهای تکرارشونده و فراگیر:** به حکم عقل و شرع، اگر تغافل درباره اندیشه یا عملی ناشایست، باعث شود آن عمل فراگیر شود، باید پس از وعظ و استدلال، روش تغافل را به کنار گذاشت و از روش تنبیه و برائت بهره برد.

**دو. اصل حفظ کرامت با اصل حفظ دین یا تراحم اصل حفظ کرامت با اصل نظارت**  
گاهی برای حفظ دین، باید از کرامت و آبروی افراد گذشت؛ زیرا گاهی حفظ دین، منوط به تجسس می‌شود و در تجسس ممکن است از کرامت و آبروی افراد کاسته شود.

پیش از ورود به بحث باید بررسی کرد که اصل نظارت بر چه چیزی استوار است. با توجه به اصل خدامحوری، «اصل حفظ دین و مصالح آن» به دست می‌آید. از این اصل زیربنایی، «اصل حفظ نظام دینی و اسلامی» منشعب می‌شود. برای حفظ این نظام باید به اصل دیگری توجه نمود که به آن «اصل نظارت» می‌گویند (ر.ک: تقوی دامغانی، ۱۳۸۰: ۹۸ - ۹۴) که خود از جهت چگونگی، شیوه و عملیاتی شدن، به دو قسم نظارت مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. در نظارت غیرمستقیم، مدیر از عوامل، دستگاه‌ها - که به منزله چشم‌های مدیر هستند - و روش‌های خاصی بهره می‌برد.

### تقریر تراحم

امیرالمومنین علیه السلام بر یکی از روش‌های نظارت (غیرمستقیم) مهر تأیید زده است. از سخنان آن حضرت برمی‌آید که نظارت به روش جاسوسی، فقط درباره دشمنان نیست؛ بلکه گاهی جاسوسی در میان نیروهای خودی نیز لازم است. آن حضرت مالک را موظف می‌کند که باید در میان کارمندان و سربازان، جاسوسان وفادار و صادقی را بگمارد تا درباره موظفان به وی گزارش دهند. (نهج البلاغه: ۵۳)

از سوی دیگر مؤمنان، ناظر اصلی را خدا و فرشتگان می‌دانند. حال چرا انسان دیگری (آن‌هم به طور مرموزانه) بر آنان نظارت و تجسس کند؟ این امر، نادیده گرفتن ایمان و کرامت آنان نیست؟ در نتیجه در مواردی باید از افرادی، تجسس و خبرگیری مخفی داشته باشیم؛ اما این امر با کرامت تجسس‌شونده در تراحم است و گاهی اصل حفظ دین - که با خبرگیری مخفی انجام می‌شود - با اصل حفظ کرامت در تراحم است.

## حل نزاحم

قرآن مجید مؤمنان را از تجسس نهی کرده است؛ چراکه عامل مؤثری در ایجاد بدبینی و ازهم‌گسستگی برادری است؛ ولی باید توجه داشت که همه تجسس‌ها، ممنوع و بد نیستند. در واقع هرگاه غرض از آن، دنبال کردن عیب‌های دیگران به قصد ضربه زدن به آبرو و هتک حرمت آنان باشد و هیچ غرض عقلایی در کار نباشد، تجسس ممنوع و ناپسند می‌باشد. پس در مواردی که فرد تجسس‌کننده در جهت رعایت مصلحت برتر و بالاتری مثل حفظ نظام یا انجام وظیفه قانونی و شرعی، تفتیش و تجسس کند، نه تنها جایز، بلکه واجب است. (الهامی نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۵)

بنابراین ناپسند بودن تجسس تا جایی است که پای مصلحت مهم‌تری در کار نباشد، وگرنه به مقتضای قاعده «اهم و مهم»، مصلحت‌اهم مقدم می‌شود و تجسس مجاز می‌گردد، مانند جایی که جستجو و تفتیش برای کشف توطئه، روشن شدن حقایق و شناسایی کارشکنان باشد که در این‌گونه موارد، جستجو درباره اسرار دیگران مجاز می‌شود. (همان)

امام خمینی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» درست است؛ ولی قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است ... همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را ... حفظ خود اسلام، از جان مسلمانان هم بالاتر است ... جاسوسی فاسد خوب نیست؛ اما برای حفظ اسلام و حفظ نفوس مسلمین واجب است ... (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵ / ۱۰۰)

بنابر این فرمایش، گاهی مصالح فردی مانند آبروی افراد، باید برای حفظ اسلام و جلوگیری از ریخته شدن خون‌های محترم نادیده گرفته شود. خلاصه آنکه، اگرچه حفظ کرامت دیگران لازم است و باید آبروی آنان حفظ شود، حفظ دین و جان‌ها مهم‌تر است؛ هرچند با روش‌هایی چون جاسوسی و تجسس باشد. پس اصولی چون اصل حفظ دین بر اصل حفظ کرامت مقدم است.

سه. اصل احترام فرماندهی و اصل جسارت حقیقت‌گویی نیروها (اصل آسوده‌حق‌گویی)

فرمانده به جهت مدیریت نیروهای مدافع و آماده‌جانبازی، تجارب و تحمل مسئولیت‌های خطیر، مزایا و کرامت‌هایی را کسب کرده است. پس براساس مبنای کرامت انسانی، باید احترام و جایگاهی ویژه داشته باشد؛ از این‌رو نیروهای فرودست، ملزم به احترامات نظامی و تشریفات خاصی برای فرماندهی هستند. اخلاقاً نیز انسان‌هایی که مسئولیت‌های پرخطر دارند، مورد مدح و احترام قرار می‌گیرند. (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۲۱ / ۲۱۶)

اصل آسوده‌حق‌گویی نیز بر مبنای کرامت انسانی و اصل حفظ آن استوار است؛ زیرا سربازی که نتواند حقایق را به فرمانده بگوید، حریت و عزتش نادیده گرفته شده و سخیف شده است.

سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد آنان چگونه زمینه را فراهم می‌کردند تا فرودستان راحت سخن بگویند؛ نبی اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنکه شخص اول عالم امکان و از مقتدرترین فرماندهان روزگار خود بود، در مواجهه با زیردستان، خود را عادی و معمولی جلوه می‌داد تا هیبتش مانع تکلم آسان آنان نشود. مردی خدمت آن حضرت آمد و هنگام سخن گفتن با وی به لرزه و لکنت زبان افتاد. آن حضرت او را آرام کرد که «آرام باش، [این قدر] بر خودت سخت نگیر. من که پادشاه نیستم! من پسر زنی هستم که قید<sup>۱</sup> می‌خورد».<sup>۲</sup> (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۶)

امیرالمؤمنین نیز به مالک اشتر دستور می‌دهد که محیط کار را به نحوی ترتیب دهد (مثلاً محافظان را دور نگه دارد و آستانه تحمل خود را در برابر سخنان درشت بالا ببرد) تا فرودست بتواند بدون لکنت و اضطراب سخن بگوید.<sup>۳</sup> (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳)

درست است که آن بزرگواران، رسالتی از سوی خداوند داشتند و گاهی در مقام فرمانده نظامی نبودند و به لحاظ این رسالت، این نوع رفتارها را پیش می‌گرفتند؛ اما نمی‌توان به این علت، سیره یاد شده را به فرماندهان توصیه نکرد. به نظر محقق، مسئولیت نظامی فرماندهان مهم است؛ اما آنها نمی‌توانند نسبت به مسئولیت رشد اخلاقی جوانان سرباز و کرامت آنان بی‌توجه باشند.

### تقریر تراحم

فرماندهان مسلمان گاهی با در نظر داشتن آموزه‌های اسلام و از سویی دیگر، حفظ حرمت فرماندهی، دچار بلا تکلیفی اخلاقی می‌شوند؛ زیرا از سویی، فروتنی و تحمل فرودستان و خودمانی شدن و انس با آنان و افتاده‌حال بودن، شایسته یک فرد مسلمان است و نیرو باید به فرمانده خود احساس نزدیکی داشته باشد؛ از سویی دیگر، باید جایگاه برتر خود را حفظ کند، به طوری که پرسنل، جایگاه فرماندهی را قلعه‌ای رفیع بداند که جای همه کس و هر گونه مداخله نیست. با این وصف، پرسنل دستور را محترم می‌شمرد و اگر غیر از این باشد، زمینه کاهلی و بی‌نظمی نیرو در هنگام خطر فراوان است.

۱. گوشت خشک‌شده، غذایی شبیه آبگوشت و اشکنه.

۲. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ يَكْلُمُهُ فَأَرْعَدَ فَقَالَ هَوْنٌ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَمْلُوكٍ إِيمًا ابْنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدَّ.

۳. تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدُكَ وَأَعْوَانُكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَتَعَبٍ ... ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ.

## حل تزاخم

برای حل تزاخم، اصل آسوده‌حق‌گویی را با دو وجه دیگر که مرجح این اصل نیز هستند، تبیین می‌کنیم: **یک) حق‌طلبی فرمانده:** هنگامی که سرباز به جهت ترس از عواقب جسارت خود، به راحتی حق را به آگاهی فرمانده نرساند، فرمانده دچار کم‌اطلاعی می‌شود. پس فرمانده به سختی می‌تواند حق را بشناسد و برای او حق و باطل آمیخته می‌گردد. (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۵۳) بنابراین فرمانده در درجه اول، باید خواهان حق باشد و در درجه دوم باید بگذارد زیردستان، جرئت حق گفتن را داشته باشند تا سربازان، هم حق را به گوشش برسانند و هم کرامتشان حفظ شود.

۱. بعد از نبرد حنین، برخی از سربازان از سیاست شیوه فرمانده در تقسیم غنائم ناراضی بودند. سعد بن عباد به نمایندگی از آنان نزد پیامبر اکرم آمد و از نارضایتی برخی از سربازان سخن گفت. نبی مکرم به سخنش گوش داد، او را احترام کرد و دستور داد تا این گروه در جایی گرد آیند تا توجیهاات لازم را به آنان بگوید. (واقعی، ۱۴۰۱: ۳ / ۹۴۸ - ۹۴۴)

۲. علی علیه السلام در صفین به رزمندگان اظهار می‌دارد که با او برای «گفتن حق» راحت باشند و از گفتن حق خودداری نکنند: «فَلَا تَكْمُؤًا عَنْ مَقَالَةٍ يَحَقُّ؛ و با ترس و رعشه، با وی سخن نگویند که گویی او فرماندهای سرکش و خشمگین است که باید از او دوری جست». (نهج‌البلاغه: ۲۱۶) از سخنان آن بزرگوار بهره می‌بریم که فرمانده باید آمادگی شنیدن مطلب یا مشورت را برای احیای عدالت داشته باشد و به آنان اطمینان دهد که در برابر حرف حساب و بیان مشکلات و انتقادات، هیچ مشکلی متوجه آنان نخواهد شد، (زیرا چه بسا فرمانده، غرق در خطایای خود و در جهل عمیقی باشد). (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۲۱۶؛ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۸ / ۲۶۴)

نتیجه آنکه، «برای بسترسازی شنیدن حق، نیرو باید احساس امنیت کند؛ چنان که سیره عملی حضرات معصومین نیز چنین بوده است». مؤید این مطلب، شیوه برخورد آن حضرات با افراد می‌باشد؛ چنان که از اصحاب امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که برخورد آن حضرت طوری بوده که «ضعیف هیچ‌گاه از جور او نمی‌ترسید و قوی نیز برای ستمکاری خود در او طمع نمی‌کرد». <sup>۱</sup> (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲ / ۴۵۸؛ ر.ک: نامه ۲۷)

**دو) دور کردن چاپلوسان:** «ستودن کسی بیش از آنچه سزاوار اوست، چاپلوسی است (و از سوی دیگر) کمتر از آن، از ناتوانی یا [برخاسته از صفات رذیله‌ای چون] حسادت است». (نهج‌البلاغه: ۳۴۷) گذشت که مدح مسئولان پرتلاش و خطرپذیر، امری فطری است؛ از این رو شایسته است نیروها، دست‌کم با

۱. و قال معاوية لضرار بن ضمرة صف لي علياً، قال: ... يعدل في الرعية لا يخاف الضعيف جوره و لا يطمع القوي في ميلاه.



احترامات نظامی، جایگاه فرماندهان را پاس بدارند؛ اما همیشه مدح در کار نیست و گاهی سخن حق، برخی فرماندهان را تلخ‌کام می‌کند. آنان نیز به علت ناراحت شدن از حق‌گویی افراد و انتقام‌گیری از منتقدان و برخورد با آنان، از تملق زبانی و عملی متملقان، احساس آرامش می‌کنند. پس به آنان گرایش دارند. (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۸ / ۲۶۵) بدین‌سان با سلطه آنان، نیروهای حق‌گو از حوزه فرمانده‌ای دور می‌شوند. با حضور پررنگ چاپلوسان در کانون فرماندهی، بر واقعیات پرده افکنده می‌شود و مشکلات از نظر فرماندهان مخفی می‌ماند.

به علت خطر حضور متملقان است که امام علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد که ضمن برقراری روابط صمیمانه با پرهیزگاران و راستگویان، آنان را چنان پرورش دهد که او را فراوان نستایند و کاری کند که اینان نیز به تملق‌گویی گرایش نداشته باشند. (ر.ک: ن ۵۳، ش ۳۴) از این رو آن حضرت در منطقه صفین به رزمندگان می‌فهماند که از به کار بردن الفاظ پرنطنه و پرطمطراق که برای پادشاهان جبار استفاده می‌شود، بیزار است و نباید آنان ریاکارانه با فرمانده خود رفتار کنند. (ر.ک: خطبه ۲۱۶، ش ۲۲) نتیجه آنکه، برآورد این دو دلیل، همدلی و الفت حق‌گرایانه با نیروها است که «نه دُغم و بکم بودن مجاهدان و نه چاپلوسی آنان».

ما این دو جهت رفتاری (حریم نگهداری فرماندهی و جسارت حق‌گویی فرمان‌بر) به‌ظاهر مخالف را به‌راحتی در جنگ تحمیلی جمع کردیم. فرماندهان به جهت مواضع و انگیزه‌های حق‌مدارانه و بدون هیچ ژست و طمطراقی، بر دل‌ها حکومت می‌کردند و از این جهت، حریم آنان نزد مجاهدان لازم شمرده می‌شد. از سویی دیگر، سربازان با احساس یگانگی عمیق به آنان، از اظهار حق به فرماندهان کوتاهی نمی‌کردند. خلاصه آنکه، احترام فرماندهی در محیط‌های نظامی بسیار لازم است. از سوی دیگر، سرباز باید بتواند کلام حق را با آسودگی به فرمانده بگوید. در این حال، فرماندهان باید زمینه‌هایی را فراهم کنند که سربازان، سخن حق خود را به گوش آنان برسانند. این مطلب با دو امر تقویت می‌شود؛ اول آنکه فرمانده به لحاظ حق‌طلبی خود، به سربازان اجازه دهد تا کلام حق را بگویند. دوم آنکه، به لحاظ دور کردن چاپلوسان از دور خود، اجازه دهد تا سربازان حق‌طلب به او نزدیک شوند. با این دو امر، «آسوده حق‌گویی» اهمیت بیشتری دارد، هر چند شائبه کم‌احترامی به فرماندهی پیش آید. پس در این تراحم، کرامت سرباز مقدم است.

#### چهار. روش خوش‌بینی با رازداری و مسئولیت

تقریر تراحم بدین صورت است که دستوراتی مانند «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَىٰ أَحْسَنِهِ حَتَّىٰ يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يُغْلِبُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۱۹۶) وارد شده که باید اعمال برادران را حمل بر صحت کرد. پس لازم است به روش خوش‌بینی عمل شود؛ اما اعمال این روش گاهی با اصل رازداری و گاهی با اصل مسئولیت سازگار نیست؛

مثلاً انتخاب سربازان برای امور اداری مانند دبیرخانه، بایگانی و منشی‌گری، در امور نظامی حساسیت ویژه‌ای دارد که برخی ممکن است با روش «خوش‌بینی»، آنان را برای این امور انتخاب کنند.

### حل تزامم

امام علی علیه السلام اگرچه عمل کردن به روش خوش‌بینی را تا حدی درست می‌داند، این رفتار خوش‌بینانه را نمی‌پسندد؛ از این رو برای انتخاب این افراد در آن مشاغل، چند شرط بیان می‌فرماید:

الف) عدم حسن ظن به آنان؛ تا خیرخواهی و امانت‌داری آنان را احراز نمایند:

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلَي فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الوَلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ.  
(نهج البلاغه: ۵۳)

مبادا در گزینش اینان بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش‌باوری خود تکیه نمایی؛ زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش‌خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود.

ب) بررسی پرونده خدمتی آنان نزد فرماندهان شایسته پیشین:

وَ لَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُكِّلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ. (نهج البلاغه: ۹۲ / ۵۳)

لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند، بیازمای.

با این دو شرط انتظار می‌رود کسانی انتخاب شوند که اثرشان نیکوتر و نیز در امانت‌داری معروف‌ترند.<sup>۱</sup> (نهج البلاغه: ۹۳ / ۵۳). لحاظ کردن این شروط نیز نشانه خیرخواهی و احساس مسئولیت فرمانده در برابر خدا و مردم است؛ چنان که می‌فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُكِّلَتْ أَمْرُهُ؛ (همان) چنین انتخاب درستی نشان‌دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی».

علت لحاظ کردن این شروط، جلوگیری از آگاهی ناهلان از نامه‌ها و نوشته‌های محرمانه (حاوی سیاست‌ها، اسرار فرمانده و نظام) و مسئولیت فرمانده در برابر انتخاب این متشیان است. در این صورت، گاهی اصل حفظ کرامت - که با روش خوش‌بینی اعمال می‌شود - با اصل رازداری و مسئولیت در تزامم است و اصل حفظ کرامت مرجوح است.

۱. فَاعْبُدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَتْ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَ أَعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جَهًّا؛ به آن کاتبانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته‌اند و به امانت‌داری از همه مشهورترند.

## نتیجه

ایمان به خدا، کرامت و عزیز بودن او و عزیز آفریده شدن انسان، کرامت و عزت نفسانی‌ای به انسان می‌دهند که بنابر خدامحوری باید کرامت مؤمن حفظ شود و کرامت انسان‌های غیرمؤمن نیز از این جهت حفظ می‌شود که معتقدیم خدای متعال انسان‌ها را با ویژگی‌هایی خلق کرده که آنان نیز مکرمانند. بنابراین کرامت عالی مؤمنان، به معنای رعایت نکردن حرمت انسانی غیرمؤمنان نیست. در روایات نسبت به حفظ کرامت ناتوانان و زیردستان بسیار سفارش شده است؛ از این رو فرماندهان باید هم خود، کرامت سربازان را رعایت نمایند و هم مانع شوند که خود سربازان و دیگران بر کرامت آنان خدشه وارد نمایند. پس با بازداشتن آنان از کارهای سخیف مانند چاپلوسی و گاهی با تغافل و رفتارهای خوش‌بینانه باید کرامت آنان حفظ شود. البته گاهی ممکن است فرمانده با در نظر گرفتن شرایطی مجبور شود به‌جای تغافل، سرباز را تنبیه نماید یا برای حفظ دین، به تجسس سربازان بپردازد یا برای مسائل مهم امنیتی و کارهای حساس، رفتارهای خوش‌بینانه را انجام ندهد و در این رفتارها کرامت سربازان مخدوش شود. البته گاهی فرمانده برای حق‌طلبی خود و سربازان، خود را در معرض سخیف شدن قرار می‌دهد تا کرامت سرباز حفظ شود و سرباز بتواند آسوده، حق را به فرمانده بگوید.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، رضی، شریف، بی‌تا، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶، لسان‌العرب، بیروت، دار احیاء العربی.
۴. الهامی‌نیا، علی‌اصغر و همکاران، ۱۳۷۸، اخلاق‌اطلاعاتی، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۵. آمدی، عبد‌الواحد، بی‌تا، تصنیف غرر‌الحکم و درر‌الکلم، قم، دفتر تبلیغات.
۶. آمدی، عبد‌الواحد بن محمد، ۱۳۶۶، شرح غرر‌الحکم و درر‌الکلم، جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
۷. اسکندری، مصطفی، ۱۳۹۰، حکومت اسلامی و حریم خصوصی، قم، مجلس خبرگان.
۸. امین‌رستمی، علی، ۱۳۹۱، آموزه‌های فرهنگی در سیره نظامی معصومان، قم، موسسه امام خمینی.
۹. باقری، خسرو، ۱۳۸۴، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.
۱۰. تقوی دامغانی، رضا، ۱۳۸۰، مدیریت اسلامی، نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۸، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

۱۲. دشتی، محمد، ۱۳۸۹، *امام علی (ع)* و مسائل نظامی و دفاعی، تهران، سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، بی تا، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، قم، انتشارات ذوی القربی.
۱۵. رستمی، محمود ۱۳۷۸، *فرهنگ واژه‌های نظامی*، تهران، ارتش.
۱۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، *بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، امیر کبیر.
۱۷. شیروانی، علی، ۱۳۷۹، *اخلاق اسلامی و مبنای نظری آن*، قم، دارالفکر.
۱۸. طبرسی، حسن ابن شیخ طبرسی، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، چ ۴، قم، شریف رضی.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *سنن النبی (ص)*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۱. طریحی، فخر الدین، ۱۳۶۷، *مجمع البحرین*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. علی اصغر الهامی نیا و همکاران، ۱۳۶۷، *اصول اخلاق فردی*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی.
۲۳. فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۷۹، *ترجمه و شرح نهج البلاغة*، تهران، فقیه.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *کافی*، تهران، اسلامیة.
۲۵. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸، *فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی و رضوی.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه امام خمینی.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه.
۲۹. مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۵، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، *مدیریت و فرماندهی در اسلام*، قم، مدرسه امام علی (ع).
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، ج ۵، ۸، چ ۲، قم، انتشارات امام علی (ع).
۳۲. نوروزی، محمدتقی، ۱۳۸۵، *فرهنگ دفاعی - امنیتی*، تهران، سنا.
۳۳. نوری، حسین، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

۷۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۸، زمستان ۹۴، ش ۳۰

۳۴. واثقی، قاسم، ۱۳۸۴، *اخلاق مدیریت*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۳۵. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۱، *المغازی*، تحقیق مارسون جونس، بیروت، علمی.

۳۶. وفا، جعفر، شهریور ۱۳۹۰، *سلوک معنوی فرماندهان، ماهنامه حصون*، ش ۳۱، پژوهشکده تحقیقات سپاه.

37. Harris, C. E, 1996, *Applying Moral Theories*, U. S. A, California, Wadsworth Publishing Company.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی